

انقلاب اسلامی ایران؛ بازتولید هویت ایرانی - اسلامی و تاب آوری آن نسبت به چالش‌های هویتی

ابوالحسن بکتاش*

چکیده

انقلاب اسلامی حرکتی مبتنی بر بازگشت به خویشتن و تأکید بر هویت فراموش شده ایرانی اسلامی است که در جهت برخورد با جوانب مختلف حیات بشری و در خلاف جهت منافع و اهداف شرق و غرب شکل گرفته است، نکته قابل توجه این است که هویت عامل تفوق و پیروزی انقلاب اسلامی بود و از منظری دیگر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب احیای هویت اسلام در جهان اسلام شده است. این انقلاب عظیم مردمی که برای پیشبرد اهداف و رسالت‌های خود بر ایمان و اعتقاد راسخ و قلبی توده‌های مؤمن و متدین تکیه دارد، با ارایه الگویی عینی و عملی از یک نظام سیاسی و اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی، از یک سو بسیاری از مدعیان دروغین اندیشه و فرهنگ را به چالش فراخواند و از سوی دیگر چون بارقه‌ای امیدبخش در ظلمت کده بی‌هویتی و لاقیدی، نوید آزادی و رهایی داد و همین هویت با توجه به جامعیتی که در ارزش‌ها دارد، می‌تواند به‌جای شکاف در جوامع بشری، منادی و الگوی واحدی برای تمام آزادی‌خواهان باشد، لکن بعد از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در عصر ارتباطات مواجهه با چالش‌هایی است که در این نوشتار با روش تحلیلی و اسنادی مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، هویت، فرهنگ، عصر ارتباطات.

*. دکتری مدرسی انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، abolhasan.baktash.a@gmail.com

مقدمه

یکی از رخدادهای بی‌نظیر قرن بیستم در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی، وقوع انقلاب اسلامی بود، در این انقلاب ایرانیان به ندای درونی خویش پاسخ داده و به یک هویت دینی و ایرانی مستقلی دست یافتند که سال‌ها مورد هجوم حکومت غرب‌گرای پهلوی و بیگانگان قرار گرفته بود؛ همان هویت ایرانی اسلامی که با انقلاب اسلامی بازسازی و احیا شد. بدون تردید این هویت عامل وحدت در جامعه بوده و پیوستگی در روابط جامعه را به ارمغان آورده است. برخلاف رژیم پهلوی که با وجود داعیه ایران باستان، در واقع هویت‌سازی غربی را دنبال کرد، انقلاب اسلامی توانست هویت ایرانی اسلامی را به جامعه دوباره بازگرداند و نه تنها تضادهای طبقاتی و بیگانگی هویتی و فرهنگی را بکاهد، بلکه تضادهای بین دولت و جامعه را هم التیام بخشد. جامعه ایران که در رویارویی با غرب، از خود فراموشی به در آمده و به دنبال هویت خویش و خودآگاهی می‌گشت، در واقع با انقلاب اسلامی از میان پاسخ‌های موجود پاسخ امام خمینی رحمته‌الله را برای تعیین هویت خویش برگزید. خودآگاهی پیامبرانه امام خمینی رحمته‌الله منشأ هویت‌یابی جدید ایرانیان قرار گرفت؛ افزون بر این که آنچه موجب همبستگی و وحدت جامعه ایرانی ما می‌شود هویت ایرانی اسلامی است که پس از پیروزی انقلاب موجب شده است تا با محوریت آن، جامعه را از هرگونه دوگانگی و شکاف برحذر دارد؛ برای پرداختن به این موضوع لازم است یک مفهوم‌شناسی از هویت و هویت ملی داشته باشیم و سپس به هویت برآمده از انقلاب اسلامی و نیز وحدت‌بخش بودن آن بپردازیم.

مفهوم هویت و هویت ملی

«هویت» یکی از موضوعات اجتماعی است که وجود آن برای اجتماع و پیشرفت آن جامعه، ضرورت دارد. در حقیقت، شناخت از خود و جهان اطراف خود، لازمه پیشرفت و تعالی آن جامعه به حساب می‌آید و در مقابل، از خودبیگانگی و یا بحران هویت، از رسیدن جامعه به اهداف آرمانی خود و حرکت به سوی پیشرفت و تعالی جلوگیری می‌کند. در تعریفی از هویت، آن را پاسخگویی آگاهانه هر فرد و قوم یا ملت به پرسش‌هایی می‌دانند که از خود دارد؛ که بوده؟ چه بوده؟ کجا بوده؟ و چه هست؟ این هویت، مجموعه ویژگی‌های از عوامل



عینی و ذهنی و فرهنگی است که در اعضای یک ملت تجلی می‌یابد و از سایر ملت‌ها متمایز می‌کند و به عبارتی هویت چارچوبی پویاست که بیشتر شکلی از آگاهی به خود، به جامعه، به فرهنگ، به تاریخ و به آینده را القا می‌کند؛ این که ملتی حس کند تاریخ و تباری دارد و بی‌ریشه نیست، به خودباوری می‌رسد و انگیزه‌ای برای بقا و دوام و ظهور آثار وجودی پیدا می‌کند، برای یک ملت احساس «معنی‌داری» می‌دهد و در او شور زندگی و نشاط و تکاپوی حیاتی می‌دهد.

شهید مطهری معتقد است عوامل متعارف زبان، فرهنگ و سوابق تاریخی و نژادی گرچه در مبادی تکوین یک ملت مؤثر است، ولی نقشی اساسی و همیشگی ندارند. وی هویت را وجود احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها می‌داند که یک واحد سیاسی را می‌سازند (مرتضی مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۷).

در تعریف هویت ملی گفته شده است هویت ملی یعنی آن روح مشترک و نامتغیر بین نسل‌های مختلف تاریخ یک ملت؛ چیزی که به دلیل نژادی، تربیتی، اقلیمی و... دست به دست می‌شود و دو سر تاریخ یک ملت را به هم وصل می‌کند. این خصلت‌ها و خوی‌ها، با آن که در ادوار تاریخی گوناگون شدت و ضعف می‌یابند، اما همواره وجود دارند و از بین نمی‌روند.

هویت ملی همان خودآگاهی ملی است. خودآگاهی ملی یعنی «خودآگاهی به خود در رابطه با مردمی که با آن‌ها پیوند قومی و نژادی دارد، انسان در اثر زندگی مشترک با گروهی از مردم، با قانون مشترک، آداب و رسوم مشترک، تاریخ مشترک، پیروزی‌ها و شکست‌های تاریخی مشترک، زبان مشترک، ادبیات مشترک، بالاخره فرهنگ مشترک، نوعی یگانگی پیدا می‌کند، بلکه همان‌طور که یک فرد دارای یک «خود» است، یک قوم و یک ملت نیز به علت داشتن فرهنگ، یک خود «ملی» پیدا می‌کند؛ هم فرهنگی از هم نژادی، شباهت و وحدت بیشتری میان افراد ایجاد می‌کند و از «من»ها یک «ما» می‌سازد و انسان از پیروزی «ما» احساس غرور و از شکست آن احساس سرافکنندگی می‌کند» (مرتضی مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۱۱). البته شهید مطهری معیار ارزش‌ها، گرایش‌ها و دانش‌هایی را که ملت‌ها می‌پذیرند و پس از چندی در تحول تاریخی و سیر تکاملی و رشد این ملت‌ها

تبدیل به مفهوم هویت ملی می‌شود را مشروط به پذیرش آن عناصر، از روی رغبت، آزادی و اختیار می‌داند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۶۷) که این نگاه دربارهٔ هویت ملی و نیز توجه به دخالت عنصر آزادی و اختیار در پذیرش آن بسیار ارزنده است.

بی‌شک هویت ملی با فرهنگ گره خورده است و فرهنگ یک جامعه به‌خصوص جامعه ما، آمیخته‌ای از باورها و ارزش‌های انسانی و دینی و رفتارهای برآمده از آن است که هویت ملی مردم ما را شکل داده است؛ بنابراین باید توجه داشت که تنها عوامل مادی نمی‌تواند هویتی جمعی که همان هویت ملی است را پدید آورد؛ چرا که هویت جمعی باید بار فرهنگی داشته باشد؛ برای مثال منافع اقتصادی مشترک نمی‌تواند این هویت را ایجاد کند؛ زیرا هیچ‌کس حاضر نیست تنها به دلیل منافع اقتصادی، از سرزمین خود دفاع کرده و جان خود را به خطر اندازد، یا هیچ‌کس حاضر نیست که منحصرأً به دلیل منافع حقوقی با دیگری به وحدت و یگانگی برسد، به‌گونه‌ای که در راه آن بجنگد و از جان مایه بگذارد؛ پس آنچه وجه اساسی هویت را می‌سازد، منافع مادی و اقتصادی نیست، بلکه ابعاد معنوی به‌طور جدی از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری هویت هستند؛ بنابراین فرهنگ را باید مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت دانست؛ زیرا فرهنگ توانایی چشم‌گیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارد؛ به بیان دیگر، فرهنگ منبعی تفاوت‌آفرین و در عین حال، انسجام‌بخش است و شیوهٔ زندگی خاصی را می‌سازد که نه تنها امکان هویت‌یابی را فراهم می‌کند، بلکه به زندگی انسان‌ها نیز معنا می‌دهد؛ چنان‌که امام خمینی رحمته‌الله فرمودند: «اساساً فرهنگ و جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۴۳). البته سخن در اینجا معطوف به فرهنگ دینی است که به ارزش‌های الهی و انسانی تأکید دارد و ما می‌دانیم این فرهنگ به‌حدی در ایران در طول اعصار ریشه دوانده است که می‌توان گفت جزئی از هویت این مرز و بوم شده است. بر کسی پوشیده نیست که هویت فرهنگی یک ملت، آن فرهنگی است که در جانش ریشه دوانیده است، به همین دلیل می‌توانیم بگوییم در هویت ملی ما این فرهنگ نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. این فرهنگ دارای جنبه‌های ارزشی فرامکانی، فرازمانی و فرامنطقه‌ای است و مردم ایران به اعتقاد تاریخ‌دانان و دانشمندان همواره مردمی آزادی‌خواه، بیگانه‌ستیز، خداپرست، دوستدار تمدن

و تمدن‌آفرین، اهل علم و هنر و صنعت و صفاتی از این دست بوده‌اند؛ چیزی که در تعریف فرهنگی، تاریخی هویت ملی ایران زمین می‌گنجد همین خوی‌ها و خصلت‌هاست. پس از آشنایی با دو مفهوم هویت و هویت ملی و ارتباط با آن با مقوله فرهنگ، باید اشاره کنیم که تفاوت انقلاب ایران در سال پنجاه و هفت با انقلاب‌های بزرگ دنیا، تفاوت در ماهیت آن است؛ به عبارتی دیگر تفاوت این انقلاب با انقلاب‌های دیگر در حقیقت به فرهنگی و هویتی بودن آن برمی‌گردد. این انقلاب حرکتی مبتنی بر بازگشت به خویشتن و تأکید بر هویت فراموش شده‌اش می‌باشد. انقلاب اسلامی با توجه به ماهیتی که دارد یک انقلاب هویتی بوده و در پاسخ به بحران هویتی است که در دوران پهلوی رخ داده است.

بحران هویت در دوره پهلوی دوم

پهلوی دوم در راستای غربی‌سازی کشور به هویت‌سازی جدیدی روی آورد که متناسب با هویت القاء شده گفتمان توسعه وابسته و غرب‌گرا بود. دولت محمدرضا پهلوی به منظور نهادینه کردن هنجارها و ارزش‌های مربوط به گفتمان توسعه غرب‌گرا تلاش کرد تا فرهنگ بومی برگرفته از دین را به چالش کشاند و به جای آن فرهنگ غرب را رواج دهد. این فرهنگ وارداتی حاکم بر این سرزمین وضعیت را به گونه‌ای ساخته بود که مردم احساس می‌کردند چنانچه خود را با یک نظام ارزشی خاص آن فرهنگ وارداتی تطبیق ندهند در جامعه مورد تمسخر و استهزاء قرار خواهند گرفت. نوع پوشش، طرز گفتار، وضع ظاهری، حرکات و رفتارهای اجتماعی، تحت تأثیر نوعی نظام ارزشی بود که دائماً از سوی رژیم سابق تبلیغ می‌شد و هرکس که غیر آن رفتار می‌کرد عقب‌مانده و غیرعادی تلقی می‌شد. فرهنگ و آموزه‌های دینی تا حدی مورد بی‌مهری قرار گرفته بود که اگر کسی در دانشگاه‌ها، مجامع عمومی، ادارات و محافل مختلف به ایده‌ها و رفتارهای اسلامی تظاهر می‌کرد بی‌فرهنگ و متحجر خطاب می‌شد؛ از این‌رو هرچند بسیاری از مردم پایبند به اعتقادات اسلامی و مذهبی خویش بودند، اما جرئت اظهار آن را نداشتند و از آنجا که تظاهر به جلوه‌های دینی در سطح جامعه چندان رونقی نداشت مردم نیز از قدرت عظیم این فرهنگ دینی فراگیر در جامعه غافل بودند.

این هویت‌سازی پهلوی از یک‌سو با فرهنگ ایرانی متعارض بود و از سوی دیگر با

آموزه‌های دینی رویارویی جدی داشت. این رویکرد تناقض‌های متعددی در خود داشت که موجب تشدید بحران هویت نظام حاکم می‌شد؛ یکی از برنامه‌های تناقض‌آمیز هویت‌سازی در عصر پهلوی دوم در واقع بازگشت به ایران باستان با تمسک به مظاهر فرهنگ غربی بود. یکی دیگر از رفتارهای تناقض‌آمیز دولت پهلوی شعار سربلندی ایران در کنار وابستگی به آمریکا بود تا جایی که به‌راحتی در مقابل باج‌خواهی‌های آمریکا تمکین می‌کرد. هویت‌سازی پهلوی دوم از یک‌سو مقبولیت عامه نداشت و از سوی دیگر نیز این هویت‌سازی جدید مطابق الگوی غربی و برای انجام برنامه‌های توسعه غربی انجام گرفت که در درون خود دچار تناقض اساسی بود.

بر همین اساس در فرایند نوسازی پهلوی از یک‌سو ارزش‌های سنتی دینی به چالش کشیده شد و از سوی دیگر ارزش‌های جدید هم به دلیل بافت فرهنگی عمیق جامعه ایران استقرار نیافت و این وضعیت دوگانگی فرهنگی و ارزشی را در ایرانیان پدید آورد و این‌گونه بود که بحران هویت در ایران شکل گرفت؛ یعنی ادعای بازگشت به ایران باستان با مظاهر فرهنگ غربی متناقض بود. اگر ادعای پهلوی بازگشت به هویت ایران باستان بود، باید در تولید و بازتولید مظاهر فرهنگی به پوشش‌های سنتی بازمی‌گشت، نه این‌که با ترویج و ترغیب به بی‌حجابی به نفی هویت ایرانی بپردازد. همچنین پهلوی دوم درباره فرهنگ غرب گاه به قدری افراط می‌کرد که خود غربی‌ها را به حیرت می‌افکند. نکته دیگر این‌که شعار عزت‌مندی تاریخی ایرانیان در کنار وابستگی به آمریکا و پذیرش کاپیتولاسیون، در واقع تناقض‌آمیز بودن عملکرد پهلوی دوم را بیشتر ظاهر کرد. از دیگر رفتارهای متناقض دولت پهلوی دفاع از هویت ایرانی و تقابل با فرهنگ اسلامی بود، درحالی‌که فرهنگ اسلامی جزئی از هویت این مرز و بوم شمرده می‌شد؛ یعنی هویت‌سازی پهلوی از یک‌سو با فرهنگ ایرانی متعارض بود و از سوی دیگر در درون خود، تناقض‌های متعددی را به همراه داشت که بحران هویت را تشدید می‌کرد و در نهایت به وقوع انقلاب اسلامی منجر شد. امام خمینی رحمته‌الله فرمودند: «آن‌ها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به‌جای شخصیت ایرانی یک شخصیت وابسته اروپایی شرقی و غربی به جایش بگذارند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳). مقام معظم رهبری معتقدند: «جامعه ما یک جامعه بی‌هویت شده



بود؛ ایران با این سابقه فرهنگی، با این عظمت، با این همه دانشمند، با این فلسفه، با این معارف عظیم بشری در این کشور، تبدیل شده بود به یک جامعه دنباله‌رو غرب و بدون هویت. هدف انقلاب تغییر این وضعیت بود که جامعه را تبدیل کند به یک جامعه با هویت، دارای استقلال، دارای اصالت، دارای خلاقیت، دارای حرف نو؛ این انقلاب اسلامی، یک چنین تحولی بود که امام بزرگوار به کمک مردم، این انقلاب را به پیروزی رساند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۳/۱۴).

با این اوصاف مردم در انقلاب سال پنجاه و هفت به دنبال هویت‌خواهی و بازگشت به ارزش‌های ایرانی اسلامی بودند. این مطلب با استفاده از شواهد مختلف قابل دریافت است که یکی از آن‌ها استناد به آراء و دیدگاه‌های امام راحل رحمته در این باره می‌باشد. بی‌شک دیدگاه‌های رهبر هر انقلاب به‌عنوان نظریه‌پرداز، در فهم علل و زمینه‌های انقلاب نقش به‌سزایی دارد. امام خمینی رحمته به‌عنوان رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی در بیانات خود بر ضرورت اتکاء به فرهنگ خودی و نفی غرب تأکید دارند و این نکته را متذکر می‌شوند که حرکت انقلابی مردم ایران در راستای نفی فرهنگ غربی بود. همچنین امام خمینی رحمته انقلاب اسلامی را راهی برای رسیدن به استقلال و بازیابی هویت خودی می‌داند. ایشان این انقلاب را ناشی از تحول درونی و برگرفته از هویت خودی و پاسخی به چالش‌های هویتی می‌دانستند. همچنین ایشان فرمودند: «هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا کند، الا این‌که خودش را بفهمد و تا زمانی که ملت‌ها خودشان را گم کرده‌اند و دیگران را جای خود نشانده‌اند نمی‌توانند استقلال پیدا کنند...» (امام خمینی، ج ۱۲، ص ۴) و نیز امام خمینی رحمته فرمودند: «ماها الان خودمان را گم کرده‌ایم. مفاخر خودمان را الان گم کرده‌ایم. تا این گم شده پیدا نشود، شما مستقل نمی‌شوید؛ بگردید پیدایش کنید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۵۹). باز امام خمینی رحمته در بیانی دیگر فرمودند: «... هویت خویش را دریابید که روشنفکران اجیر شده (غرب‌گرا) بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده‌اند که تا متحد نشوید و حقیقتاً به اسلام راستین تکیه ننمائید بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۲۱۲).

به‌هرحال این انقلاب عظیم مردمی و الهی که برای پیشبرد اهداف و رسالت‌های خود بر

ایمان و اعتقاد راسخ و قلبی توده‌های مؤمن و متدین تکیه دارد و با ارائه الگویی عینی و عملی از یک نظام سیاسی و اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی، از یک سو بسیاری از مدعیان دروغین اندیشه و فرهنگ را به چالش فراخوانده و از سوی دیگر، چون بارقه‌ای امیدبخش در ظلمت‌کده پیهویتی و لاقیدی جهان معاصر در واقع شیفتگان فضیلت و پارسایی را نوید آزادی و رهایی می‌دهد؛ از این روی ایشان می‌فرمودند: «انقلابی که در ایران واقع شد، یک انقلابی در باطن مردم حاصل شد... این انقلاب درونی است که پیدا شد در این کشور و در این مملکت...». پروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی رحمته نقطه عطفی برای احیاء هویت دینی و رهایی مسلمانان جهان از معضل خودباختگی بود. امام رحمته با قیام خود این باور را در میان ملت‌های مسلمان ایجاد کرد که می‌توان با تکیه بر فرهنگ اصیل اسلامی و هویت دینی به مجد و عظمت واقعی دست یافت. در حقیقت همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

«یکی از کارهای بزرگ انقلاب اسلامی همین است که یک هویتی برای ملت تعریف کرد و بر آن پافشاری کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۳/۲۲) و «انقلاب توانست به ما، هم هویت بدهد، هم آرمان بدهد؛ این مهم است. ما، هم هویت پیدا کردیم، ما فهمیدیم چه کسی هستیم، فهمیدیم که ما مغلوب و هضم‌شده در هاضمه سیاست جهانی و نظام سلطه نیستیم؛ ما هستیم، ما خودمانیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۳/۱۷).

درعین حال انقلاب اسلامی تنها منحصر- و محدود به مسلمانان ایرانی نیست، بلکه آرمان‌های آن مورد دلخواه و مطلوب میلیون‌ها انسان ستمدیده‌ای است که در کشورهای خارج، خواه اسلامی و خواه غیراسلامی زندگی می‌کنند. همین‌طور مبارزات انقلاب منحصر به داخل کشورها نیست، بلکه اعتقاد بر این است که روند مبارزات باید در سطح بین‌المللی انجام پذیرد، لکن نکته مورد تأکید ما در این نوشتار این است که انقلاب اسلامی با احیای فرهنگ، تفکر و هویت دینی، شخصیت مردم به‌ویژه نسل جدید، حضور فعال آنان را در صحنه‌های مختلف اجتماعی تثبیت و تضمین نمود، چنان‌که استاد شهید مرتضی مطهری معتقدند «مردم ایران در واقع امام خمینی رحمته را آئینه تمام‌نمای فرهنگ و هویت تحقیر شده خود دیدند و به تعبیری مردم در امام ذوب شدند و امام رحمته در برابر این لبیک بزرگ



تاریخ چه کرد؟ او به این ملت گمنام شخصیت داد و هویت اسلامی از دست رفته‌شان را به آن‌ها بازگرداند و ایران را وارد بر صحنه سیاست جهان نمود» (مرتضی- مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹). پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه نقطه عطفی برای احیاء هویت دینی و رهایی مسلمانان جهان از معضل خودباختگی بود. امام خمینی رحمته الله علیه با قیام خود این باور را در میان ملت‌های مسلمان ایجاد کرد که می‌توان با تکیه بر فرهنگ اصیل اسلامی و هویت دینی به مجد و عظمت واقعی دست یافت.

شهید مرتضی مطهری با طرح این سؤال که امام خمینی رحمته الله علیه چه کرد؟ می‌فرماید: «او به مردم ما شخصیت داد، خود واقعی... آن‌ها را به آنان بازگرداند، آن‌ها را از حالت خودباختگی... خارج کرد» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۸، ص ۹۴). ایشان در همین رابطه می‌فرمایند: «خودباختگی یعنی تزلزل شخصیت، بی‌ایمانی به خود، گم کردن خود، از دست دادن حس احترام به ذات، بی‌اعتمادی، بی‌اعتقادی به فرهنگ خود و استعداد و شایستگی خود و در مقابل به خودآمدگی؛ یعنی بازگشت به ایمان خود، بیدار کردن حس احترام به خود و تاریخ و شناسنامه و نسبت تاریخی خود می‌باشد» (مرتضی مطهری، ۱۳۷۸، ص ۹۳). این هویت دارای ارزش‌های الهی و انسانی است، درعین‌حالی که انسجام‌دهنده در درون یک ملت است، الگویی جامع و وحدت‌آفرین برای تمام انسان‌های آزادی‌خواه جهان می‌تواند به‌شمار آید؛ زیرا با انقلاب اسلامی مردم ما از سیطره حاکمیت استبدادی و حامیان استعمارگر آن بیرون آمدند و عزت و کرامت را دوباره بازیافتند؛ مردمی که سالیانی تحقیر شده بودند، انقلاب اسلامی عزتی که خاص جامعه ایمانی است را به آنان بازگرداند «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (سوره منافقون، آیه ۸). این عزت و کرامت یکی از ارزش‌های انسانی است. یکی دیگر از ارزش‌های این هویت همان حُریت و آزادی‌خواهی است؛ چنان‌که مقام معظم رهبری درباره پایه بودن و نقش اساسی آن در انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «این انقلاب برپایه اصول مستحکمی بنا شد؛ هم اجرای عدالت را مورد نظر قرار داد، هم آزادی و استقلال را - که برای ملت‌ها از مهم‌ترین ارزش‌هاست - مورد توجه قرار داد، هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب ترکیبی از عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری و معنویت و اخلاق است...» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۳/۱۴).

بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه و نیز برپایی نظام جمهوری اسلامی احیای هویت جمعی ما ایرانیان را به همراه داشت؛ همان هویتی که همگان را از هر نژاد و قوم و زبان برای اعتلای پرچم ایران اسلامی به صحنه آورد و در مبارزه برای استقلال آن از بیگانگان در یک صف قرار داد. بدون تردید ارزش‌هایی که مردم را در یک صف در راه مبارزه قرار داد، همان ارزش‌های هویتی است که همگرایی و انسجام درونی را در پی دارد. این بازیابی هویتی در انقلاب اسلامی، انسان‌ها را به ارزش‌های اخلاقی و قوانین الهی پایبند ساخت و انقلاب و مردم انقلابی را به ستم‌زدایی و عدالت‌خواهی سوق داد. البته در این میان باید اشاره کنیم که انقلاب اسلامی حاصل شرایطی بود که بنیان‌های معرفتی و هویتی جامعه مورد حمله تفکرات وارداتی غرب قرار گرفته بود و انقلاب اسلامی به‌عنوان واکنشی در برابر این حمله‌ها شکل گرفت.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در هویت‌های جمعی یک وجه سلبی هم نهفته است. وجود این وجه سلبی برای دفاع از هویت ضروری است. این وجه سلبی همان تمایز و غیریتی است که برای دفاع از فرهنگ و ارزش‌های اصیل نمی‌توان ضرورت وجود آن را نادیده انگاشت. این وجه سلبی امروزه در مقابل نظام سلطه‌ای است که همواره به‌دنبال تحمیل فرهنگ و ارزش‌های خود بر دیگر جوامع و ملت‌ها بوده است؛ چنان‌که امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرمایند:

«برادران و خواهران مسلمان من! آگاهید که تمام منافع مادی و معنوی همگی ما را ابرقدرت‌های شرق و غرب می‌برند و ما را در فقر و وابستگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی قرار داده‌اند. به خود آبیید و شخصیت اسلامی خود را بیابید. زیر بار ظلم نروید و هوشیارانه نقشه‌های شوم جهان‌خواران بین‌المللی را - که در رأس آن آمریکاست - افشا کنید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۵۹).

در همین راستا حضرت امام رحمته الله علیه تعدد اقوام، گروه‌ها و ملت‌ها را به شکل یک کل واحد می‌بینند و هیچ تفاوتی میان آن‌ها قائل نیستند و این اقوام، نژادها، طوایف ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی در عین حالی که در تعدد و کثرت‌اند، یک ملت واحد را تشکیل می‌دهند و آن ملت اسلام است (یحیی فوزی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸).



بر همین اساس نظام برآمده از انقلاب اسلامی که همه ملت‌ها و همه آزادی‌خواهان جهان را برعلیه نظام سلطه فرامی‌خواند و قطعاً حقوق و ارزش‌های اقوام و نژادهای مختلف و نیز اقلیت‌هایی که در ایران اسلامی زندگی می‌کنند را به رسمیت شناخته و دفاع از آن را دفاع از ایران اسلامی می‌داند و اساساً حفظ حقوق و ارزش‌های محلی آنان جزئی از هویت ایرانی اسلامی است و وحدت و یکپارچگی مردم ایران به همین نکته اساسی برمی‌گردد، گرچه برخی جریان‌هایی که از بیرون از مرزها و از سوی بیگانگان تغذیه می‌شوند به دنبال فعال کردن شکاف‌هایی در بین اقوام هستند و در این راه هزینه‌های فراوان می‌کنند، ولی نظام برآمده از انقلاب اسلامی همواره بر یکپارچگی و همبستگی ایرانیان تأکید داشته و جلوی تقویت شکاف بین اقوام را می‌گیرد.

به‌هرحال انقلاب اسلامی یک هویت جمعی را به‌عنوان یگانه عامل وحدت‌بخش میان قومیت‌های مختلف اعم از فارس، ترک، کرد، عرب و بلوچ... احیا کرد که در آن انسان‌ها هو انسان دارای ارزش است و بر همین مبنا بر احقاق حقوق و ارزش‌های انسانی که مطلوب تمام ملت‌ها اعم از اسلامی و غیراسلامی است تأکید می‌شود (محسن مجرد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴). همین مطالبه و احقاق حقوق و ارزش‌های انسانی می‌تواند، الگوی همگرایی و نیز وحدت‌بخش بین ملت‌های ستمدیده در برابر نظام سلطه باشد؛ البته برخورداری از این وجه سلبی و دوعدی بودن این هویت، دلیل بر دوگانگی و یا تضاد درونی آن و یا ترویج شکاف و نفرت بین ملت‌ها نیست، بلکه آن می‌تواند مرزی باشد برای حفظ و دفاع از ارزش‌های الهی و انسانی در برابر نظام سلطه؛ همان نظام سلطه‌ای که با نفوذ و سیطره استعماری خود همواره به چپاول حقوق ملت‌ها پرداخته و هیچ ارزشی برای حقوق انسان‌ها قائل نیست.

در مجموع در انقلاب اسلامی ایران ما شاهد احیای هویت و بازگشت به خویش‌تنی هستیم که در درون خود از ارزش‌های الهی و انسانی برخوردار است و به همین دلیل هم انسجام‌دهنده در درون و هم الگوی وحدت‌آفرین برای ملت‌ها می‌باشد. در این انقلاب اگرچه گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلفی در عرصه مبارزه حضور دارند، اما همه شواهد حاکی از آن است که آنچه در نهایت به‌عنوان نیروی اصلی و بسیج‌کننده مردم حول محوری

واحد عمل کرده است؛ بنابراین تنها نیروی پیش‌برنده‌ای که توان متحد ساختن واقعی جامعه را در مسیر خواست‌ها و اهداف متعالی‌شان دارد همان ارزش الهی و انسانی است که در قالب یک هویت جمعی ظهور و بروز می‌یابد و مردم را حول محوری واحد قرار می‌دهد؛ بدون تردید این هویت عامل وحدت در جامعه بوده و پیوستگی در روابط جامعه را به ارمغان آورده است.

مقام معظم رهبری در خصوص پایداری و ماندگاری این هویت می‌فرمایند: «احساس هویت اسلامی وقتی در یک ملتی به وجود آمد، به این آسانی‌ها نمی‌شود این را از بین برد؛ حالا گیریم یک دولتی سرکوب بشود یا برکنار بشود، لکن آن روحی که در مردم به وجود می‌آید، آن خودباوری و خودبازایی هویت اسلامی، این به این آسانی‌ها از بین نخواهد رفت» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵). امام بزرگوار در مراحل مختلف انقلاب اسلامی همواره تلاش کردند با حفظ حریم هویت انقلاب اسلامی مانع از کج‌روی و گمراهی و نفوذ عناصر بیگانه شوند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۳/۱).

درعین حال این هویت در دهه‌های بعد از پیروزی انقلاب به دلیل هجمه‌های فرهنگی غرب دست‌خوش چالش‌هایی شده است که مناسب است به آن پرداخته شود. انقلاب اطلاعات و ارتباطات و سایر پیشرفت‌های بی‌سابقه بشری، باعث فشردگی دو بعد زمان و مکان در روابط بین فرهنگ، دولت، اقتدار، امنیت و غیره شده است (اردکانی، ۱۳۹۰، ص ۵۳۶). انقلاب اطلاعات و ارتباطات و گسترش فناوری‌های انتقال اطلاعات به اختلاط فرهنگ‌ها و جهانی بدون مرز یاری رسانده و هویت‌ها را هم تحت تأثیر و یا چالش قرار داده است؛ چراکه بدون تردید یکی از مهم‌ترین راه‌های تأمین منافع قدرت‌های استکباری، هویت‌زدایی و ایجاد از خود بیگانگی در میان ملل مستضعف و تحت سلطه می‌باشد. آنان به درستی دریافته‌اند که زمانی می‌توانند به تأمین منافع نامشروع‌شان در جهان امیدوار باشند که هویت واقعی ملل تحت سلطه را زدوده و آنان را به نوعی «از خود بیگانگی و خودباختگی» در برابر فرهنگ بیگانه گرفتار سازند. این قدرت‌ها به طُرق مختلف از جمله تحمیل و ترویج فرهنگ وارداتی خویش در آن جوامع تلاش می‌کنند تا آن ملل را نسبت به فرهنگ ملی و بومی خویش بیگانه ساخته و با ایجاد از خود بیگانگی و هویت‌زدایی از آنان



زمینه تأمین منافع بیشتر خویش را فراهم آورند. بدیهی است که پی‌توجهی و پی‌تحریک ملل مذکور در برابر این توطئه بیگانگان، بیش از پیش بیگانگان را در دستیابی به اهداف شومشان یاری خواهد داد.

البته هویت دو بخش ثابت و متغیر دارد و چالش‌های هویتی مربوط به بخش متغیر آن است؛ هنگامی که زیست بشری و به تبع آن سبک زندگی‌ها در حال تغییر هستند، برخی معتقدند هویت به‌طور دائم در جریان بازتعریف و بازتولید قرار می‌گیرد.

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب در خصوص بخش ثابت این ارزش‌های هویتی می‌فرماید: «برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آن‌ها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد؛ زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی‌گردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پابندی به آن‌ها و کوشش برای تحقق آن‌ها» (مقام معظم رهبری ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

چالش‌های هویتی

چالش بیانگر وضعیت خاصی است که در آن وضع موجود دست‌خوش تحول شده و تقابلهایی برای گذر شکل می‌گیرد، ولی آن عکس‌العمل طبیعی و ارادی برای بقا می‌باشد (عیوضی، ۱۳۸۸، ص ۳۵ و ۳۶). درخصوص بخش متغیر هویت در جامعه امروز که بیشتر می‌تواند دچار چالش‌ها و در معرض آسیب و هجمه باشد باید گفت استکبار جهانی با قطع امید از کودتا، جنگ، محاصره اقتصادی و... به راهکار فرهنگی روی آورده است. دیوید کیو، مأمور سازمان سیا آمریکا و رابط این سازمان با برخی گروه‌ها و عناصر ضدانقلاب می‌گوید: «مهم‌ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است؛ ما مصمم به آن هستیم». (مسعود خرم، ۱۳۷۶، ص ۱۸).

در واقع تهاجم فرهنگی هجوم به حیات معنوی و نظام ارزشی جامعه است. تهاجم

فرهنگی همان تهی کردن جامعه از فرهنگ خودی و جایگزینی فرهنگ مورد نظر دشمن که عصر ما بیشتر توسط صنایع فرهنگی امروز از کتاب، مطبوعات و سینما گرفته تا ماهواره و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و برنامه‌های نرم‌افزاری اجرا می‌شود.

دشمنان با تهاجم فرهنگی، آن هم به وسیله رسانه‌های قدرتمند و تأثیر ماهواره، اینترنت، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و مطبوعات - همراه با عوامل نفوذی خود - به دنبال تصرف ملت‌هایند و می‌کوشند ساختار فرهنگی جامعه‌ای را در راستای منافع خود تغییر دهند و افکار و عقاید مردم را به گونه‌ای پیریزند که سیاست‌ها و برنامه‌های آنان توسط مردم تحقق یابد و مقاومتی در برابرشان صورت نگیرد.

بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نیز در مجلس نمایندگان آمریکا می‌گوید: «من یک‌بار به رئیس سازمان سیا گفتم بهترین راه ایجاد دگرگونی در ایران، استفاده از تاکتیک‌های استاندارد و معمولی سازمان سیا نیست، بلکه بهترین راه، استفاده از ماهواره‌های بسیار قدرتمندی است که برنامه‌های تلویزیونی هالیوود را برای ایران پخش کنند، استفاده از این برنامه‌ها بسیار مفید خواهد بود. این‌گونه برنامه‌ها واژگون‌کننده هستند» (کیهان، ۱۳۸۰/۷/۱۵).

همچنین میشل هولباک نویسنده فرانسوی می‌گوید: «نبرد علیه اسلام با کشتن مسلمانان مُیسّر نیست؛ تنها می‌توان با به فساد کشاندن آن‌ها به پیروزی رسید. باید به‌جای بمب، دامن‌های کوتاه و تعدادی گوشواره فروبریزیم» (جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۸/۱۶).

بر همین اساس مقام معظم رهبری از سال ۱۳۶۹ به‌صورت جدی برای هوشیارسازی مسئولان نظام و مردم، مسئله «تهاجم فرهنگی» دشمنان را مطرح کردند و بارها تا به امروز با طرح مباحثی همچون «غارت فرهنگی»، «شبیخون فرهنگی»، «قتل‌عام فرهنگی»، «اندلسی-کردن ایران» و سرانجام «ناتوی فرهنگی»، از اهداف و برنامه‌های تهاجم فرهنگی دشمنان پرده برداشته‌اند.

«سعی دشمنان این است که جوان ما را لابلالی بار بیاورند، نسبت به انقلاب بی‌تفاوت بار بیاورند، روحیه حماسه و انقلابی‌گری را در او بگشند و از بین ببرند؛ جلوی این باید ایستاد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۶/۱۸). به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای یک روش همیشگی دشمن برای از بین بردن ارزش‌های انقلابی ترویج فساد و فحشاست که با همدستی

صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها و دیگر دولت‌های استعماری صورت می‌گیرد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱۲/۶). این سیاست را اندلسی کردن ایران می‌نامند. ایشان می‌فرمایند: «بلائی که با شهوت و شراب بر سر مسلمانان آوردند، در این مقطع می‌خواهند جامعه ایران را به آن مبتلا کنند. گذشت زمان راه‌های اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند؛ امروز هم آن‌ها همین کار را می‌کنند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۴/۲۳).

همچنین ایشان نکته اساسی‌تری را که مورد توجه قرار می‌دهند این است که «فشار دشمن می‌تواند برای تغییر هویتی باشد؛ صد سال است که غربی‌ها، سعی‌شان این است که هویت ایران را تغییر بدهند؛ هویت دینی، تاریخی و هویت فرهنگی ملت ایران را تغییر بدهد. اصلی‌ترین هدف دشمن تغییر هویت ملت ایران است» (مقام معظم رهبری، ۱۴۰۴/۹/۲۰).

ضرورت تقویت هویت در جامعه ایران اسلامی

با توجه به چالش‌های موجود در جامعه عصر- امروز، برای تقویت هویت چند نکته لازم است که مورد توجه قرار گیرد:

۱. جمع و سازش میان ارزش‌های دینی و سنت‌های ایرانی

برای تقویت و تحکیم هویت ملی (البته با تأکید بر حفظ ارزش‌های دینی)، باید سازش میان ارزش‌های دینی و سنت‌های ایرانی فراهم شود؛ چون ما در هویت ایرانی و اسلامی مان سرمایه‌های بزرگ هویتی داریم که می‌تواند چالش‌های هویتی را به وحدت و به پیوستگی مبدل نماید (فرهنگ رجایی، ۱۳۸۱، ص ۶۰)؛ البته موفقیت در این راه به میزان آگاهی و شناخت نسبت به ظرفیت‌های موجود در جامعه بستگی دارد؛ یعنی جهت افزایش رابطه مبتنی بر اعتماد میان نظام سیاسی و نسل امروز باید ظرفیت‌های نمادین در جامعه را تقویت کرد؛ اضافه بر آن جهت تقویت و افزایش انسجام درونی جامعه، بازسازی هویتی و بازتولید سنتی از ترکیب هویت‌های ایرانی و اسلامی ضروری است. در واقع ماهیت انسانی و فراملی دین اسلام مخاطب خود را محدود به نژاد، طبقه و محدوده جغرافیایی و فیزیکی خاصی ننموده و چون پیام دین، انسانی و جهانی است و تکیه بر فطرت، وجدان و عقل انسانی دارد، محدود به حاکمیت ملی نمی‌شود و تعارضی هم با مرزهای آن ندارد.

البته منظومه‌های فرهنگی تنها در اثر تعامل و مبادله با محیط صیقل می‌خورند و هویت و حیات خود را حفظ می‌کنند. در این دادوستد نظام فرهنگی باید چیزی برای عرضه یا حرفی برای گفتن داشته باشد وگرنه اگر قابلیت مبادله و فرارفتن از مرزهای محدود را نداشته باشد به تدریج دچار رکود می‌شود. بازیگر خردمند در عرصه به هم فشردن بین‌المللی سعی می‌کند ضمن حفظ و تقویت ارزش‌های خاص و بومی خود که سپری در مقابل هنجارهای باطل بیگانه است، از بطن آن، عناصر پویا و ارزش‌های عام و جهان‌شمول را شناسایی، تقویت و مبادرت به صدور آن کند.

۲. شناخت استعدادها و توانایی‌ها در جهت مقابله با معضل از خود بیگانگی و خودباختگی

تردید نیست که سرافرازی و عزت یک ملت در بازگشت به استعدادها و توانایی‌های بالقوه‌اش و همچنین رهایی از وابستگی به بیگانگان می‌باشد و این امری است که تنها در پرتو روحیه خلاقیت، اعتماد به نفس و خودباوری تحقق می‌پذیرد. در دوران دفاع مقدس که ایران اسلامی در بدترین شرایط به لحاظ تحریم‌های اقتصادی و کمبود امکانات مادی و تجهیزاتی به سر می‌برد، شاید کسی تصور نمی‌کرد که این کشور با همین امکانات محدود روزی بتواند در برخورد با دشمنی تا دندان مسلح که زیر چتر حمایتی قدرت‌های برتر جهان قرار داشت، تاب مقاومت آورده و دشمنان را از رسیدن به مقاصد شومشان ناتوان سازد، اما در عین این ناباوری همگان شاهد این بودند که این مردم با رهبری آگاهانه حضرت امام رحمته‌الله که می‌فرمود: «پس از اتکال به خداوند به قدرت خود که از اوست اعتماد و اتکال داشته باشید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۰۲)، خود را باور کرد و توانست به‌رغم تمامی دشمنی‌ها، کمبودها و مشکلات فراوان، از استعدادهای نهفته و توانایی‌های بالقوه خویش بهره‌گیرد و با تهیه انواع سلاح‌ها و تجهیزات مختلف جنگی در داخل کشور همگان را به حیرت و تعجب وادارد و موجودیت و استقلال خویش را حفظ کند.

آگاهی و شناخت از اصول ارزشی و بنیادهای اعتقادی و سپس پایبندی به آن اصول و ارزش‌ها تأثیر به‌سزایی در تقویت احساس خودباوری و تضعیف روحیه خودباختگی ملت‌ها خواهد داشت. وقتی مسلمانان به جامعیت و سرآمدی فرهنگ دینی و اسلامی خویش باور داشته باشند و بدانند که این دین متکفل تمام نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها بوده و



سرآمد تمامی ادیان و مکاتب در تمدن‌ها و فرهنگ‌های موجود است، به‌طور قطع بر هویت دینی خویش مباحثات کرده و هرگز دچار خودباختگی در برابر فرهنگ بیگانه نخواهند گشت؛ زیرا ملتی که اسوه‌های بی‌بدیلی همچون رسول خدا ﷺ و پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) داشته باشد و به ارزش‌های والای موجود در فرهنگ دینی خویش پایبند بماند برای او خودباختگی در برابر فرهنگ‌های دیگر اصطلاحی بی‌معناست. اعتقاد به مبدأ و معاد هستی و پیروی از فرامین رسول خدا ﷺ و امامان معصوم (علیهم‌السلام) تأثیر مهمی در انگیزه‌ها، اهداف، آرمان‌ها و اندیشه و رفتار مسلمانان برجای نهاده و به آنان آنچنان استقلال فکری خواهد بخشید که خود را بی‌نیاز از الگوبرداری محض از غرب خواهند دید.

۳. هدایت جامعه در جهت تقویت خودباوری و کسب استقلال فرهنگی

امام رحمته‌الله بارها به مسلمانان تذکر می‌دادند که دشمنان با به وحشت افتادن از نیروی نهفته در هویت دینی مسلمانان درصدد محو و نابودی این هویت برآمده و خواستار عدول ما از تمامی ارزش‌های معنوی و الهی‌مان می‌باشند (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۵۳) و به ملت مسلمان ایران نیز تأکید می‌کردند که متوجه این ترفند بیگانگان و دشمنان انقلاب باشند و بدانند که دشمنان در پی هویت‌زدایی از این ملت هستند و تا زمانی که این ملت از هویت دینی و ملی خود عدول نکند دست از سرش برندخواهند داشت؛ بر همین اساس امام خمینی رحمته‌الله فرمودند:

«آری اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را با دست‌های خویش ویران کند، آن وقت ممکن است جهان‌خواران او را به‌عنوان يك ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند، ولی در همان حدی که آن‌ها آقا باشند ما نوکر، آن‌ها ابرقدرت باشند ما ضعیف، آن‌ها ولی و قیّم باشند ما جیره‌خوار و حافظ منافع آن‌ها، نه يك ایران با هویت ایرانی-اسلامی، بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را آمریکا و شوروی صادر کند، ایرانی که ارابه سیاست آمریکا یا شوروی را بکشد...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۹۱).

۴. توجه و اهتمام بر فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی و اصلاح سبک زندگی

از نگاه و دیدگاه حضرت امام رحمته‌الله فرهنگ بزرگ‌ترین عنصری است که می‌تواند يك ملت را

به اوج عظمت و افتخار و یا بالعکس تباهی و فنا کشاند؛ چراکه «اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۴۳). ایشان اصلاح فرهنگ را در رأس تمامی اصلاحات و کوتاهی از آن را سبب انحراف همه افراد جامعه می‌دانستند و می‌فرمودند:

«درباره فرهنگ هرچه گفته شود کم است. می‌دانید و می‌دانیم اگر انحرافی در فرهنگ يك کشور پیدا شود و همه ارگان‌ها و مقامات آن رژیم به صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و به استقلال و آزادی ملت از قیود شیطانی عقیده داشته باشند و آن را تعقیب کنند و ملت نیز به تبعیت از اسلام و خواسته‌های ارزنده آن پایبند باشند، دیری نخواهد گذشت که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی‌نخواهی به انحراف کشاند و نسل آتیه را آنچنان که انحراف به صورت زیبا و مستقیم، راه نجات بداند و اسلام انحرافی را به جای اسلام حقیقی بپذیرد...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۲۲)؛ از این روی توجه لازم نسبت به اقدامات فرهنگی و آموزشی درباره سبک زندگی و اصلاح رفتارها در راستای تقویت هویت ملی به خصوص در میان جوانان ضروری است.

۵. اهتمام نسبت به معرفی وجوه تمدنی انقلاب

یکی از ابعاد مهم انقلاب اسلامی، بعد تمدنی آن است که بی‌تردید برخاسته از هویت این انقلاب و درعین حال پاسخی به کشش‌های تاریخی ایران اسلامی برای ایفای نقش در گستره جهانی است. ما در تاریخ ایران شاهد دو تمدن عظیم و باشکوه هستیم: ۱. تمدن ایران باستان ۲. تمدن عظیم ایران دوره اسلامی (قرن ۴ و ۵) که از آن به‌عنوان «عصر طلایی» یاد می‌شود. اطلاعات چندانی از ابعاد مختلف تمدن ایران باستان در دست نیست، اما در تمدن دوره اسلامی شاهد رشد و شکوفایی تمام عرصه‌های علم و هنر بوده‌ایم. در این دوره علما و دانشمندان زیادی سر برآوردند که محصول عصر زرین تمدن ایران اسلامی هستند. بدون تردید بازسازی تمدنی گامی مهم در راستای تقویت هویت ملی و مذهبی و حفظ آن از تهاجم فرهنگ‌های بیگانه است. بازسازی تمدنی یعنی روی آوردن مجدد به فرهنگ و تمدن ایران و اسلام و از این طریق با غنای فرهنگی و هویتی، سدّ عظیمی در برابر تمدن‌ها و فرهنگ‌های بیگانه و نابخرد قرار داده خواهد شد.

در مجموع نتیجه‌ای که از مباحث فوق می‌توانیم داشته باشیم این است که ما معتقدیم انقلاب اسلامی در سال پنجاه و هفت یک انقلاب هویتی در برابر غربی‌سازی رژیم پهلوی بوده و در واقع حرکت مردم در جهت بازیابی و احیای هویت ایرانی اسلامی به‌شمار می‌رود؛ بر همین اساس با توجه به اقتضایات عصر ارتباطات و سلطه جهانی رسانه غرب و جنگ نرمی که با آن مواجه هستیم باید به موضوع چالش‌های هویتی در جامعه امروز به‌خصوص جوانان دقت و توجه بیشتری شود تا با عنایت به مواردی که در ذیل عنوان «ضرورت تقویت هویت در میان مردم ایران اسلامی» آمد، نسبت به تقویت مؤلفه‌های هویت ایرانی اسلامی در مقابل چالش‌های هویتی اهتمام بیشتری انجام بگیرد.



فهرست منابع

۱. امام خمینی، خودباختگی و خودباوری، تهران: مؤسسه نشر- و تنظیم آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۷.
۲. امام خمینی، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۸.
۳. خرم، مسعود، هویت، تهران: انتشارات حیّان، ۱۳۷۶.
۴. رجایی، فرهنگ، «مصاحبه فرهنگ رجایی»، در مجموعه انقلاب اسلامی چالش‌ها و بحران‌ها؛ عبدالوهاب فراتی، تهران: نشر معارف، ۱۳۸۱.
۵. عیوضی، محمد رحیم، چالش‌های سیاسی پیش روی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۶. فوزی، یحیی، امام خمینی و هویت ملی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۷. کمالی اردکانی، علی‌اکبر، «جمهوری اسلامی ایران و چالش‌های اساسی بازیابی تمدن اسلامی»، در مجموعه آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
۸. مجرد، محسن، تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۹. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
۱۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، ج ۱۴، ۱۳۶۸.